

گذار زن از گذار زندگی

- ۸ -

بنفشه خاتون نیز کنیز کی رومی بود که به تملك المستضيی بامر الله درآمد ، او عقیده حنبلی بود و به همین جهت مدرسه‌ای برای حنبلی‌ها بنا کرد که به «المدرسة البنفسیه» در بغداد معروف بود ، این زن ، رباط (تکیه‌ای) نیز برای زنان درویشه بنا کرده بود (۱).
هم چنانکه مدتها بعد از او سیده هاجر کنیزك المستنصر بالله (مادر المستعم بالله) نیز رباطی برای صوفیان در جانب غربی بغداد بنا کرد . و این رباط مقبره خود او نیز بود .
واقعا اینهمه پیش افتادن در يك دربار با شکوه پراز «خلیفه زاده خانم» های عباسی ، خیلی تدبیر و شهامت و استادی می‌خواهد ، امثال این کنیزکان ثابت کرده اند این ضرب المثل معروف کرمانی را که « دختر گفته : تا سه روز مرا در کلون در بگذارید (۲) ، بعدش من جای خود را باز می‌کنم» .

زمره خاتون نیز از زنانی بود که برده فروشان او را در بغداد فروختند ، او اصلا ترك بود ، از ترکان شرقی ، و به مالکیت المستضيی بامر الله درآمد و هم اوست که مادر الناصرالدین الله خلیفه معروف است . (تولد ناصر ۴۵۵۲/۵۱۵۷م)
زمره خاتون شافعی بود و مدرسه‌ای برای شافعی‌ها در جوار مقبره «معروف کرخی» بنا نهاد ، و رباطی (تکیه‌ای) برای مدفن خود ساخت .

مدرسه او در (۴۵۸۹/۱۱۹۳م) افتتاح شد و فخرالدین نوقانی مدرس آن بود . این زن خوش ذوق شیخ عبدالننی ابن نقطه حنبلی زاهد مشهور را هم «يك جاریه بخشید و با او ده هزار دینار جهاز همراه کرد .»

يك بار هنگام حج ، سیصد هزار دینار انفاق کرد . درین سفرها دو بیست شتر «بارخانه» اورا می‌کشیدند ، او به سال (۴۵۹۹/۱۲۰۲م) در گذشت . بدستور خلیفه ناصر تمام رجال ، تابوت اورا تا قبر که مسافتی فاصله داشت بدرقه کردند و نصیرالدین وزیر که مردی چاق و گوشت آلود بود سی بار در راه مجبور شد بنشیند و رفع خستگی کند . بعد از مرگ ، بیشتر

۱ - از ابن اثیر ۲ - یعنی راه بدهید تا به خانه‌ای وارد شوم ولو در کلون در باشد .

خزائن و اموال او را به بیمارستان عضدی هدیه کردند.

آخرین خلیفه عباسی المستعصم بالله مقتول به سال (۱۲۵۸/۶۵۶) نیز کنیزکی داشت به نام «بشیر» که مدرسه بشیریّه را بنا کرد (در جانب غربی بغداد) و این مدرسه اندکی بعد از فوت او (۱۲۵۴/۶۵۲) افتتاح شد و فخرالدین عبدالله بن عبدالجلیل الطهرانی حنفی متوفی (۱۲۶۸/۶۶۷) از مدرسین معروف همین مدرسه بوده است (۱).

دین اسلام، نمی‌توانست و اصولاً جامعه آن روزگار، نمی‌خواست که مسئله برده - داری را کنار بگذارد، و این به عالم اسلام و شرق به تنهایی مربوط نمی‌شد، تاریخ دنیای آن روزگار متأسفانه این پدیده بزرگ را - که لکه ننگی به دامان بشریت است - در تمام صفحات خود ضبط کرده است. و بنا بر این ما می‌بینیم که فی‌المثل گویا مادر حضرت امام زین‌العابدین، شهربانو، اسیر ایرانی بوده، و مادر بسیاری از فرزندان حضرت حسن و حضرت زین‌العابدین «ام‌ولد» بودند (۲) و مادر موسی کاظم - همسر امام جعفر صادق نیز حمیده‌ام ولد بود و داستانش را شیخ عباس قمی چنین می‌نویسد: روزی ابن‌عکاشه بخدمت حضرت امام محمدباقر آمد، و عرض کرد یا بن‌رسول‌الله، چرا جعفر را ترویج نمی‌نمائی؟ و همین زری نزد حضرت گذاشت. حضرت فرمود که درین زودی برده‌فروشی از اهل بربر خواهد آمد و درخانه «میمون» فرود خواهد آمد، و به این زر از برای او کنیزی خواهم خرید. (چندین روز بعد) چون به نزد آن برده‌فروش رفتم، گفت: کنیزکائی که داشتم همه را فروخته‌ام و نمانده‌است نزد من مگر دو کنیز: یکی از دیگر بهتر است، گفتم بیرون آور ایشان را تا ببینم. چون ایشان را بیرون آورد. گفتم آن که نیکوتر است به چند می‌فروشی؟ گفت: «قیمت آخرش هفتاد دینار است». گفتم به آنچه درین کیسه است مامی‌خریم. مرد ریش سفیدی نزد او بود، گفت بکشایید مهر او را و بشمارید، نخاس گفت: عبث مکشایید که اگر یک حبه از هفتاد دینار کمتر است نمی‌فروشم، چون شمریم هفتاد دینار بود، نه زیاد، نه کم - پس از آن جاریه را گرفتیم و به خدمت حضرت آوردیم و حضرت امام جعفر صادق نزد آن حضرت ایستاده بود... حضرت ما را حمد کرد و از جاریه سئوال نمود که چه نام‌داری؟ گفت حمیده‌نام دارم. حضرت فرمود که پسندیده‌ای در دینا، ستایش کرده خواهی بود در آخرت... (۳)

۱ - اطلاعات، مربوط به کنیزکان دربار عباسی، کلا از کتاب بسیار عزیز القدر مصطفی جواد استاد ممتاز دانشگاه بغداد نقل و ترجمه گردیده‌است - سیدات بلاط عباسی

۲ - یعنی کنیزکائی که بعد از باردار شدن و زادن بچه، بر طبق قوانین اسلام جزء آزادگان بشمار می‌آمدند وزن رسمی بودند و دیگر شوهر حق فروش آنها را نداشت.

۳ - منتهی‌الامال ج ۲ ص ۲۰۶

و ما می‌دانیم که احمد بن موسی کاظم - یعنی «شاه چراغ» هزارمملوک از مال خویش آزاد نمود ، و حضرت موسی کاظم ۳۷ فرزند داشت ، و حضرت رضا فرزند امام موسی کاظم نیز ، «مادر آن حضرت ، ام‌ولدی بود که او را تکتم یا نجمه ... می‌نامیدند» و معروف به تکتم مرسیه است و چون چشم او آبی بود ، اخیراً بعضی حدس زده‌اند که شاید از کنیزکان بندر «مارسی» فرانسه بوده باشد (۱) . این تکتم را از یک برده‌فروش مغربی خریده بودند که خود فروشنده می‌گفت : این کنیزک را از اقصای بلاد مغرب خریده‌ام ، و از برای خود خریده‌ام ، و حضرت رضا از او «خفته کرده و پاک و پاکیزه متولد شد .» (۲) مادر حضرت امام محمد تقی نیز «ام‌ولدی بود که او را سببیکه می‌گفتند ، و حضرت رضا او را خیزران نامید و آن معظمه از اهل نوبه بود ، از اهل بیت‌ماریه قبطیه (۳) و آن مخدده از افضل زندهای زمان خود بود ، و اشاره فرمود به او حضرت رسول در قول خود بابتی خیرة الاماها النوبیه الطیبیه (۴) ، و مادر امام دهم علی‌التقی زنی بود جاریه - بنام سمانه مغزیه ، و معروف به سیده . و مادر امام یازدهم حسن عسکری (ع) هم جاریه‌ای بنام سلیل بود که او را جد هم می‌گفتند ، و در ولایت خودش پادشاه زاده بود (۵) و دادستان نرجس خاتون مادر امام زمان و مهدی موعود را - که روزی ظهور خواهد کرد و دنیا را از عدل و داد پر خواهد کرد پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد - بهتر است از زبان خود نرجس خاتون بشنویم که یک اتوبیوگرافی است و صرف نظر از اینکه واقعیت تاریخی داشته باشد یا خیر ، حکایت از چگونگی مراسم برده‌فروشی دارد.

ابن بابویه و شیخ طوسی به سندهای معتبر روایت کرده‌اند از بشر بن سلیمان برده - فروش که از فرزندان ایویوب انصاری بود و از شیعیان خاص امام علی‌التقی و امام حسن عسکری ، و همسایه ایشان بوده در شهر سرمن رای (۶) گفت روزی کافور ، خادم امام ، نزد من آمد و مرا طلب نمود ، چون به خدمت حضرت رفتم فرمود من تو را اختیار میکنم و به خریدن کنیز می‌فرستم . پس نامه پاکیزه نوشتند به خط فرنگی و لنت فرنگی و مهر شریف خود را بر آن زدند ، و کیسه زری بیرون آوردند که در آن دوپست و بیست اشرفی بود ،

۱ - از آنجمله آقای دکتر رضوانی استاد دانشگاه .

۲ - منتهی‌الامال ص ۲۹۱ نقل از ابن بابویه .

۳ - راجع به ماریه رجوع شود به خاتون هفت قلمه .

۴ - پدرم به قربان بهترین کنیزکان که از اهل نوبه و پاکیزه است (منتهی‌الامال

ص ۳۶۷) .

۵ - منتهی‌الامال ج ۲ ص ۴۴۹ .

۶ - که بنده عقیده دارم همان سامره صحیح است و وجه ارتباطی بادیشه صیمره دارد

فرمودند بگیر این نامه و زر را ، و متوجه بغداد شو و در چاشت فلان روز بر سر جسر حاضر شو ، و چون کشتی‌های اسیران به ساحل رسند ، جمعی از کنیزکان در آن کشتی‌ها خواهی دید ، و جمعی از مشتریان از و کیلان و امراء بنی‌عباس ، و قلیلی از جوانان عرب خواهی دید که بر اسیران جمع خواهند شد . پس از دور نظر کن به برده فروشی که عمرو بن زید نام دارد ... کنیز کی را که فلان و فلان صفت دارد ... و جامه حریر پوشیده است و ابا و امتناع خواهد نمود کنیزک از نظر کردن مشتریان دست گذاشتن ایشان به او ، و خواهی شنید که از پس پرده ، صدای رومی ازو ظاهر میشود . پس بدان که به زبان رومی میگوید : وای که پرده عقتم دریده شد ! پس یکی از مشتریان خواهد گفت که من سیصد اشرفی می‌دهم به قیمت این کنیز ... پس آن کنیز به لغت عربی خواهد گفت به آن شخص که اگر به زی (لباس) حضرت سلیمان بن داود ظاهر شوی ، و پادشاهی او را بیایی ، من به تو رغبت نخواهم کرد . پس آن برده فروش گوید که من برای توجّه چاره کنم که به هیچ مشتری راضی نمیشوی ، و آخر از فروختن تو چاره‌ای نیست ؟ پس آن کنیزک گوید که چه تعجیل می‌کنی ؟ البته باید مشتری به هم رسد که دل من به او میل کند ... پس درین وقت تو برو به نزد صاحب کنیز و بگو که نامه‌ای با من هست که یکی از اشراف و بزرگواران از روی ملاطفت نوشته است به لغت فرنگی و خط فرنگی ... این نامه را به آن کنیز بده که بخواند . اگر به صاحب این نامه راضی شود ، من از جانب آن بزرگ و کیلم که این کنیز را از برای او خریداری نمایم .

بشر بن سلیمان گفت ... چون کنیز در نامه نظر کرد بسیار گریست و به عمر بن یزید گفت که مرا به صاحب این نامه بفروش . « به همان قیمت که حضرت امام علی نقی (ع) به من داده بودند خریدم . پس زر را دادم و کنیز را گرفتم و کنیز شاد و خندان شد و با من آمد به حجره‌ای که در بغداد گرفته بودم . »

در اینجا ، نرجس خاتون ، داستان مفصلی از خوابهای خود و خانواده پادشاهی خود باز میگوید که باید در منتهی‌الامال دید ، و در پایان توضیح میدهد که در جنگی که بین مسلمانان و پادشاه روم در گرفت . « لشکر مسلمانان بما برخوردند ، و ما را اسیر کردند و آخر کار من آن بود که دیدی .. من دختر پادشاه روم هستم ، و مردی پیر - که در غنیمت من به حصه او افتادم - از نام سؤال کرد ، گفتم نرجس (۱) گفت این نام کنیز است . بشر گوید ، من او را به سر من رای بردم و بخدمت امام علی نقی رسانیدم ، حضرت فرمود که او زن حسن عسکری و مادر صاحب‌الامر است . » (۲)

* * *

مقصود از بیان این مختصر این بود که در تاریخ قرون وسطی ، خصوصاً در شرق ، در

۱ - ظاهراً در اصل نارسپس بوده است .

۲ - منتهی‌الامال ج ۲ ص ۴۸۰

شهرهای قاهره و بغداد و بلخ و بخارا، همیشه مسئله بردگی و کلاهی آن، بازار گرم داشته است و بنا به موقعیت شهرها و ثروت مردم، بردگان یونانی و اسپانیائی و ارمنی و گرجی و هندی و چینی و تبتی و ترک، کلاهی مهم این بازار بوده، و خصوصاً در بلخ و بخارا و بغداد آثار مهم بازار نخاسان را می یابیم، و در دربارهارون الرشید از ۱۲ کنیزک یونانی جای پا داریم. این حوقل کنیزکی را در بازار دیده است که به سه هزار دینار فروخته اند و تمجب می کنند که تا آن روز کنیزکی رومی و مولده ندیده است که بدین بها باشد... و ازین قبیل درخانه های سامانیان و بزرگان و شران خراسان بسیار بوده است. (۱)

در سفرنامه سلیمان یهودی، آمده است که يك دختر بکر رومی یا یونانی در بازار بصره (قرن سوم و چهارم هجری ۱۰/ میلادی) از يك هزار تا ده هزار دینار خرید و فروش شده است و این بازار بیشتر در دست یهودیان بوده.

ما البته جلوه های انسانی در تاریخ خود زیاد داریم، و فی المثل میدانیم که خانقاه شیخ صافی و همت شیخ علی سیاه پوش موجب آزاد شدن حدود سی هزار برده - که همراه تیمور بوده اند - شده است (۲)، اما چه توان کرد، همین تاریخ نیز دوست و پنجاه سال پس از اسیر بخشی خانقاه شیخ صافی، بما میگوید، که اولاد همین شیخ صافی و شیخ علی سیاه پوش، وقتی به گرجستان لشکر کشیدند (۱۰۲۲/۵۱۳۱۳م) ... پنجاه هزار زن و دختر و پسر صاحب جمال به قلم آمد که در سلك اسار منظم آمد و در میان مسلمانان خرید و فروش شد و این حرف را ملك شاه حسین سیستانی زده است که خود درین سفر همراه شاه عباس بزرگ بوده، جای دیگر می گوید: «درالکای کاخت .. دوست هزار زن جوان و دختر نورسیده و پسران نیکو شمایل و اطفال شکیل به دست غازیان اسیر گردید»، و جالب آن که فقیه فاضل انسان دوست شیخ بهاء الدین عاملی - شیخ بهائی - نیز درین سفر پادشاه همراه بوده و لابد این مراتب را تنفیذ و تسجیل کرده است. نتیجه این رفتار معلوم است و همانست که در زمان شاه عباس دوم مورخ معروف او می گوید: فواخش را رواج و رونق تمام بهم رسیده، و در حجرات خانان و محلات به شغل مقرر و معاضدت ابالس .. اشتغال دارند. و جالبتر آنکه «.. جمعی کثیر و جمعی غفیر گرد آمده، هر يك مبلغی خطیر به عنوان ترجمان می رسانیدند» (۳).

ادامه دارد

۱ - ترجمه ابن حوقل ص ۳۵۸.

۲ - تشکیل دولت ملی در ایران، هینتس، ترجمه کیکوس جهاننداری ص ۶.

۳ - عباسنامه ص ۷۲.